

بساز و بفروش

افشین علیار، **افشین علیار**، سریال‌های شبکه‌های نمایش خانگی را بنگاه‌های اقتصادی دانست. او به جام‌جم گفت: سریال‌های شبکه خانگی در وهله نخست تبدیل به بنگاه‌های اقصادی شده است. به همین دلیل این سریال‌ها از نظر محتوایی نمی‌توانند اثر مهم و قابل اعتنایی باشند. اساسا محتوا کم‌ارزش‌ترین بخش این تولیدات هستند، مصاف براین‌که طرح‌های اولیه این سریال‌ها از شبکه‌های ترکیه‌ای کپی می‌شود. با یک نگاه اجمالی به روند سریال‌سازی در شبکه خانگی به این موضوع پی می‌بریم که مضمون‌های این سریال‌ها فرسنگ‌ها با جامعه امروزی ما مغایرت دارد با این‌که موضوعات انتخاب شده بنا به دلایل خاصی انتخاب می‌شوند.

او افزود: سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده این سریال‌ها معمولا به دنبال پول‌های کلان هستند و برایشان مهم نیست که محتوای سریال برای جامعه تا چه اندازه مخرب است. این روزها سریال مانکن به کارگردانی حسین سهیلی‌زاده در بخش سریال شبکه خانگی عرضه می‌شود. سریالی تین ایجر پسند که با هدف بساز و بفروش ساخته شده است. اساسا سریالی مثل مانکن به مخاطب خودش که بیشتر جوانان هستند، نکته‌ای قابل اهمیت برای ارائه ندارد و نمی‌تواند مفهوم فقر و بدبختی و ازدواج غیرمرسوم را به مخاطبش تفهیم کند. در اینجا مساله مهم این است که چرا کارگردانان ما می‌خواهند به مخاطب رفتار غیرعرف را یاد بدهند. مثلا مهران مدیری در سریال هیولا و حالا سهیلی‌زاده در مانکن به مخاطب جوان گوشزد می‌کنند که ازدواج یک پسر جوان با یک زن میانسال هیچ منعی ندارد. نکته قابل توجه این است که کارگردانان نامی‌توانند راهکار به مخاطب جوان خود نشان بدهد، اما به‌راحتی از تپو‌ها عبور می‌کنند.

علیار سریال‌های این شبکه را فاقد پرداخت منطقی دانست و توضیح داد: این سریال‌ها شروع جذابی دارند، اما بعد از چند قسمت، دیگر توان قصه‌گویی را ندارند، به‌طور مثال در مانکن این‌که چرا یک مرد زن دار باید با یک دختر به مهمانی برود یا چرا یک دختر برای رهایی از آوارگی باید به یک مرد عجیب و غریب پناه ببرد معلوم نیست! این سریال‌های در ناکجاآباد مانده‌اند و نمی‌توانند با در نظر گرفتن مسائل روان‌شناختی، جامعه را نقد کنند. کارگردانی‌که در شبکه خانگی سریال می‌سازند اساسا از خط قرمزهای صداوسیما فرار کرده‌اند و این نکته حائز اهمیت برای آنها محسوب می‌شود. روند ساختاری این‌گونه از سریال‌ها بسیار آسان است و اساسا هیچ‌گونه پرداخت منطقی در این سریال‌ها یافت نمی‌شود. بیشتر این سریال‌ها با هدف سودجویی از مخاطب ساخته می‌شوند، زندگی اشرافی، ماشین‌های گرانیقیمت و خانه‌های مجلل از یک سو و زندگی‌های نافرجام و طلاق و خیانت مهم‌ترین نکات این سریال‌هاست که این نکات قطعا از سریال‌های ماهواره‌ای بهره‌گیری می‌شود.

او افزود: همان‌طور که گفته شد تفاوت ساخت سریال در شبکه خانگی در موازات سریال‌های صدا و سیما در این است که کارگردان به‌راحتی می‌تواند از خط قرمزها عبور کند. برای مثال در سریال‌های صدا و سیما نمی‌شود به‌طور صریح خیانت را نشان داد یا نوع پوشش‌ها براساس مد روز باشد، اما در شبکه خانگی همه چیز مهیاست تا کارگردان یک سریال تین ایجر پسند مثل عاشقانه و ممنوعه بسازد. اساسا در این سریال‌ها خبری از سبک درست زندگی کردن براساس چارچوب‌های خاص نیست، هسته مرکزی این سریال‌ها زن و شوهرهایی هستند که از لحاظ عاطفی به مشکل خوردند و شوهر حتما باید خیانت کند تا آن سریال مخاطب بیشتری جذب کند!

علیار تاکید کرد: سریال عاشقانه، رقص روی شیشه و ممنوعه با این هدف و نگرش ساخته شدند و هیچ‌کدام از این سریال‌ها نتوانستند با یک فرجام و امیدواری به پایان برسند. به نوعی امیدواری و هدف در این سریال‌ها دیده نمی‌شود و در پایان به دلیل مشکلات فرامتنی، بازگرد قهر می‌کند و سریال روند دیگری پیش می‌گیرد! انگار تنها نکته‌ای که مهم نیست مطالبات مخاطب است.

بی‌اعتمادی مردم

تبلیغات رنگ و وارنگ «سال‌های دور از خانه»، «هیولا»، «مانکن»، «رقص روی شیشه»، «عاشقانه»، «ممنوعه» و سریال‌های دیگر شبکه نمایش خانگی این روزها بیشتر از هر زمان دیگری در شبکه‌های اجتماعی و فروشگاه‌ها دیده می‌شود.



هیولا‌های اقتصادی

محبوبیت مهران مدیری که امدار حضور و درخشش تلویزیونی او طی سال‌هاست در شبکه نمایش خانگی هم موثر واقع شده و در صورت ایده و فضایی جذاب و فیلمنامه‌ای خوب، رضایت مخاطب را هم به همراه داشته است. هیولا به عنوان آخرین کارگردانی مدیری تا اینجا کنج‌کاو‌های زیادی برای تماشا ایجاد کرد؛ یکی از آنها حضور فرهاد اصلانی در نقش اصلی و به نوعی جایگزین سیامک انصاری شد که نقش‌های اصلی آثار مدیری را بازی می‌کرد و دیگر هم همکاری دگرباره مدیری با پیمان قاسمخانی پس از سال‌هاست.

با این حال هیولا گرچه هنگام توزیع همه ۱۹ قسمتش، از پرمخاطب‌ترین سریال‌های شبکه نمایش خانگی بود، اما به دلیل حرکت قصه در عرض و درج‌ازدن قهرمان اثر در یک موقعیت در طول چند قسمت، آن‌طور که باید به سریال مهم و ماندگاری تبدیل نشد. برای همین چیزهای دیگری برای تماشاگر مهم جلوه داده شد، مثل برخی شوخی‌ها و اشارات اروتیک.

اما مهم‌تر از متن سریال، مراکز اقتصادی پشت این کار بیشتر قابلیت توجه را دارند، سامانه‌هایی چون فیلمبو

و نماوا به عنوان توزیع‌کننده‌های سریال که اساسا منبع و منشأ مالی آنها از فضایی غیر از سینما و شبکه

نمایش خانگی می‌آید و والد‌های هر دو سازوکار اقتصادی و تجاری دارند، والد اولی شرکت فناوریان ایده‌پرداز

صبا (صبا‌ایده) و والد دومی شرکت اینترنتی شاتل است. امثال همین سامانه‌ها هستند که سرمایه‌ای فراتر

از سرمایه‌های معمول و رایج در سینما و تلویزیون را وارد بازار تولید فیلم و سریال می‌کنند و آن نظم و نظام

اقتصادی سینما را به شکل جدی تهدید می‌کنند. این تبعیض هم در

بخش تولید و قراردادهای بالای عوامل و به‌ویژه ستاره‌ها و چهره‌های

شناخته شده خودش را نشان می‌دهد و هم در بخش توزیع و

نمایش که در قالب تبلیغات فراوان و میلیاری خود را

نمایان می‌کند که کمتر رقیبی می‌تواند با آن

وارد رقابت شود.



این‌طور که از ظواهر امر پیداست هر روز کارگردانان و تهیه‌کنندگان اقبال بیشتری برای تولید اثر در شبکه نمایش خانگی نشان می‌دهند و این در حالی است که اکنون تقریبا تمام مدیران ناظر و تهیه‌کنندگان به ضرردهی

کار در این رسانه اقرار کرده‌اند. حتی به جرات می‌توان گفت که بعد از سه‌گانه

شبکه پیر حاشیه

امیر جومانی

فرهنگ و هنر

❖ کامینگ سون اعبارتی که اگر مثل مادر پی سرمایه‌گذار سریال اخیر شبکه نمایش خانگی باشید به آن بر خواهید خورد. داریم از سریال «مانکن» صحبت می‌کنیم. سریالی که هرچند انتقادات محتوایی و مضمونی بسیاری به آن وارد است و رنگ و لعاب بسیاری از سریال‌های چند سال اخیر شبکه نمایش خانگی را هم دارد ولی آن‌طور که از حواشی آن پیداست، رد پای مشخصی از سرمایه‌گذار آن هم به چشم نمی‌خورد. اگر اخبار سرال ردنبال کرده باشید نام فردی به نام علی طلوعی به چشم می‌خورد. نامی که اسم و رسم مشخصی از او در سینما وجود ندارد و به جز چند پروژه معدود سینمایی مانند «خدا حافظ دختر شیرازی» نام و نشانی از او نیست.

مالیته به همین بسنده نکردیم. رقتیم سراغ خود سریال و تیتراژ پایانی و ابتدایی آن تا ببینیم رد و نام و نشانی از سرمایه‌گذارهای آن به چشم می‌خورد یا نه. این مرتبه هم دوباره نام علی آقای طلوعی

شاهگوش کجایی که یادت بخیر

وقتی اولین بار تیزری درباره تولید شاهگوش ۲ دیدیم، متعجب شدیم داوود میرباقری که اهل این کارها و ساخت قسمت دوم آثارش نیست، جلوتر که آمدیم متوجه شدیم قرار است اولین اسپین آف (اثری که مشتق از سریال یا فیلم دیگری است و امر رایج و مرسوم در سینمای جهان به حساب می‌آید) ایرانی ساخته شود و دو تا از شخصیت‌های فرعی و مکمل سریال شبکه نمایش خانگی در چند سال قبل یعنی شاهگوش (ساخته داود میرباقری) نقش‌های اصلی سریالی به نام سال‌های دور از خانه خواهند بود.
خُب، همین اولین اسپین آف بودن، خودش جلب توجه کرد و کنج‌کاو‌هایی را برای تماشا به وجود آورد. ضمن این‌که به دلیل نمک‌ذاتی بازیگرانی چون احمد مهرانفر و هادی کاظمی و بامزگی‌هایشان در شاهگوش، امیدواری‌هایی هم برای جذابیت سال‌های دور از خانه وجود داشت، اما وقتی با خود سریال مواجه شدیم، دریغ از نمک و خنده درست و درمان. به جز برخی صحنه‌ها و دیالوگ‌ها، با سریالی بی‌نمک روبه‌رو بودیم که پر از نقش‌های زائد و صحنه‌های دورریختنی بود و حتی دو شخصیت اصلی و قصه‌هایشان هم چفت و بست درستی نداشت و در مجموع نتوانست رضایت‌بخش باشد و به فضای کمدی

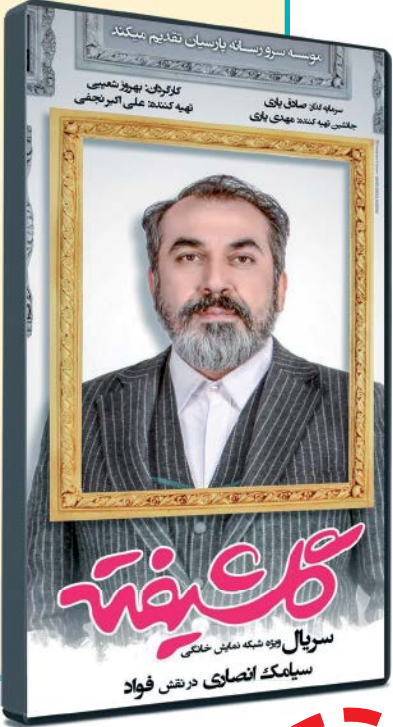
و بازیگران دوست‌داشتنی، با اقبال در شبکه نمایش خانگی روبه‌رو شد و از پرفروش‌های این رسانه بود. اما در غیاب فیلمنامه‌ای درست و دقیق و شخصیت‌هایی خام، سازندگان برای جذابیت کاذب در قصه روی چیزهای دیگری متمرکز شدند؛ یک زندگی اشرافی و خانه‌ای قصرگونه که به باتوق خنجری تبدیل می‌شود و سبک زندگی از ما بهتران را دنبال می‌کند؛ همچنین شوخی‌های سطح پایین و سخیف برای خنده گرفتن از مخاطبان.

این گلشیفته آن گلشیفته نبود، پس چه بود؟

دور به این انطباق می‌نگریستند و خوشحال بودند که چنین تصویری می‌تواند به مخاطبان بالقوه این سریال پیش از پخش بیفزاید. گلشیفته در همان یک فصل ۱۶ قسمتی‌اش به پایان رسید اما آن‌طور که انتظار می‌رفت نتوانست مخاطبان خودش را راضی نگه دارد. ترکیب بازیگران ظاهرا چیزی کم نداشت و گلشیفته می‌توانست با روایتی که چهار خرده‌روایت از چهار زن را دنبال می‌کند و در بزنگاهی مهم آنها را هم‌هدف و هم‌سو می‌کند، سریال موفقی باشد، اما دلایل متعددی باعث شدند این مجموعه مطلقا نتواند به عنوان اثری در خور قابل بررسی باشد. فیلمنامه پر از حفره‌های روایی بود و از منطق‌هایی متناسب با یک کمدی اجتماعی تبعیت نمی‌کرد. اتحاد زنان ستمدیده به رهبری راحله گلشیفته (با بازی مهناز افشار) پیش از آن‌که به عنوان رفتاری برابری طلبانه از سوی این زنان تبدیل شود، نقض غرض خودش بود و به تمسخر این برابری طبیی می‌انجامید. گلشیفته را می‌توان یکی از ناموفق‌ترین الگوهای سریال‌های کم‌حاشیه نمایش خانگی در نظر آورد.

«گلشیفته» از حواشی و سر و صدا‌های معمول در پیش‌تولید مجموعه‌های شبکه نمایش خانگی به دور بود؛ تهیه‌کننده و سرمایه‌گذارانش ظاهرا دچار کارنامه سیاه نبودند و همه اخباری که از طی مراحل پیش‌تولید و تولید این سریال مخابره می‌شد، نوید اثری بی‌حاشیه و شاید جذاب می‌داد. می‌گوییم شاید، جذاب چون هم عواملی در کار بودند که ممکن بود ما را با سریالی ساختارشکن مواجه کنند و هم نگرانی‌ها بابت کلیشه‌های احتمالی می‌توانست مطرح باشد. بهروز شعبی قرار بود کمدی اجتماعی بسازد و با توجه به کارنامه‌اش، کنج‌کاوبرانگیزی نمی‌مود و رود او به مقوله کمدی و از سوی دیگر، حرف و حدیث‌ها درباره ایده مضمونی سریال که قرار بود در حمایت از حقوق زنان باشد، نگرانی‌ها بابت باسمه‌ای و شعارزده‌بودن چنین رویکردی را تقویت می‌کرد.

اما پیش از شروع پخش سریال در شبکه نمایش خانگی، اخبار مرتبط با آن، چندان هم بی‌سروصدا دنبال نمی‌شد. مثلا خیلی‌ها با توجه به مضمون فمینیستی و نام سریال که یادآور یکی از بازیگران زن لژیونر ایرانی بود، گمان می‌کردند ربطی بین پرداختن به حقوق زنان و گلشیفته فراوانی در کار است. البته خود اهالی گلشیفته بر این تصور دامن نمی‌زدند و شائبه‌ای هم از این بابت مطرح نمی‌کردند اما خب لابد از



قهوه تلخ؛ موفق‌ترین یا ناکام‌ترین؟

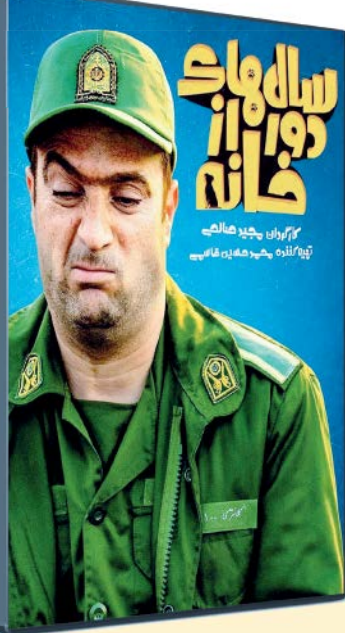
همین که با سی‌دی کار را شروع کردند و نه با دی‌وی دی، نشان‌دهنده قدمتشان است. هر چند قدمتی کمتر از ده سال. پس از «قلب یقی» که توزیعش مرداد ۱۳۸۹ آغاز شد، «قهوه تلخ» با آغاز توزیع از شهریور همان سال، دومین محصول نمایشی شبکه نمایش خانگی در ایران محسوب می‌شود؛ شبکه‌ای که به این اعتبار حالا باید ۹ساله‌اش بدانیم. مدیری با سابقه‌ای درخشان در تلویزیون، سر از نمایش خانگی درآورده بود و با خوشبینی رفته بود تا آنجا سرزمینی تازه برای خودش دست و پا کند. سرزمینی که البته او را در همان گام نخست زمین زد. پخش قهوه تلخ ناتمام ماند و مدیری نخستین کارگردانی بود که زهر نابه‌سامانی هادر تهیه و توزیع سریال‌های شبکه نمایش خانگی را چشید. همین بدقولی قهوه‌تلخی‌ها، مهم‌ترین ضربه‌ای بود که به این شبکه وارد شد و تا مدت‌ها طول کشید تا مخاطبان بتوانند دوباره به سریالی که آغاز به کار می‌کند، اعتماد کنند. قهوه تلخ را هنوز خیلی‌ها موفق‌ترین سریال شبکه نمایش خانگی می‌دانند، اما خب موفقیتی که مخدوش شد و با بدقولی‌اش به اعتبار شبکه نمایش خانگی هم صدمه زد.

«شهرزاد» (به‌خصوص سری اولش) کیفیت آثار در زمینه ساخت پایین آمد و عدم شناسایی ذائقه مخاطب ایرانی، هنجارشکنی برای جذب مخاطب، بی‌توجهی به بافت فرهنگی جامعه ایرانی و بسیار عوامل دیگر در تولیدات این شبکه باعث شد مردم اعتمادشان را نسبت به این آثار از دست بدهند.

شبکه نمایش

ظاهر در سرمایه‌گذاری و تولید سریال مان

توی تیتراژ بود. نامی که از آن چیز زیادی عایدیم بود. شرکتی به نام «Nebras Pictures» که اس خبرنگاری حکم می‌کند که این شرکت باید س فرایند جستجو را با نام این شرکت آغاز کردیم. ۵۸۰۰۰ فالوئر. مدیران صفحه در توضیح فعالیت‌های سینمایی و شبکه‌نمایش خانگی «درج» از بالا و پایین کردن توی صفحه اینستاگرامی برای تماس در این صفحه ذکر شده مربوط به یک پایگاه اینترنتی هم تحت عنوان «es.com» به این سایت اما چیزی عایدتان نخواهد شد شده که به زودی می‌آییم: «کامینگ سون»! ا



شاهگوش؛ حرکت

این روزها دوباره «شاهگوش» داوود میرباقری سرزبان‌ها افتاده اند. خاطر اسپین‌آفش که سریالی است با نام «سال‌های دور از خانه»، د سریال عجیبی بود این شاهگوش. تک به تک اگر به بازیگرانش بهترین بازی‌های کارنامه‌شان را ارائه داده‌اند. سریال سال ۱۳۹۲، ۱۹۳، جایزه‌های بهترین بازیگران زن و مرد را به همراه چند جایزه دیگر، سریال، آن‌قدر مخاطب را می‌خنداند که و جوه کمیک‌اثر گاهی مهم‌ترین آسیب این سریال محبوب اما از همین جاسریمی‌آورد. پاسگاه سرگرد خفته (با بازی فرهاد اصلانی) با می‌شود و این ماج کسی که لپ‌زا کشته است، سوالی است که پاسخ به آن در عرض قصصه شاهگوش بیش از آن که در طول پیش برود در عرض فربه می‌

